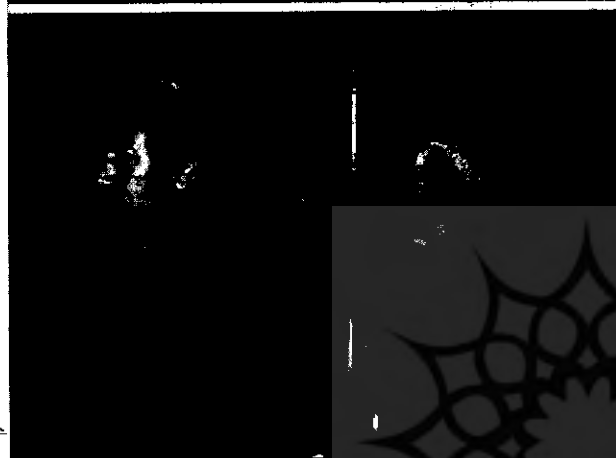
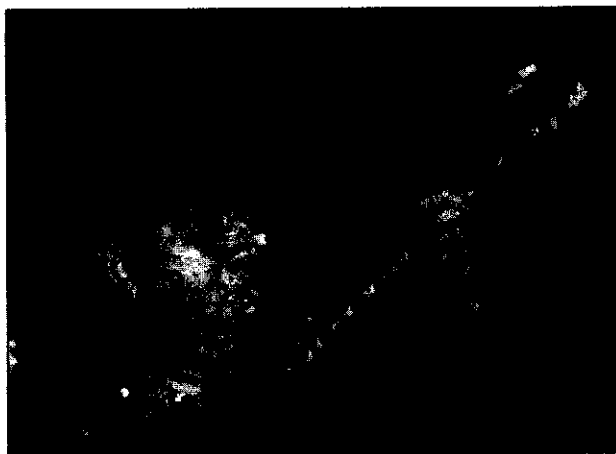
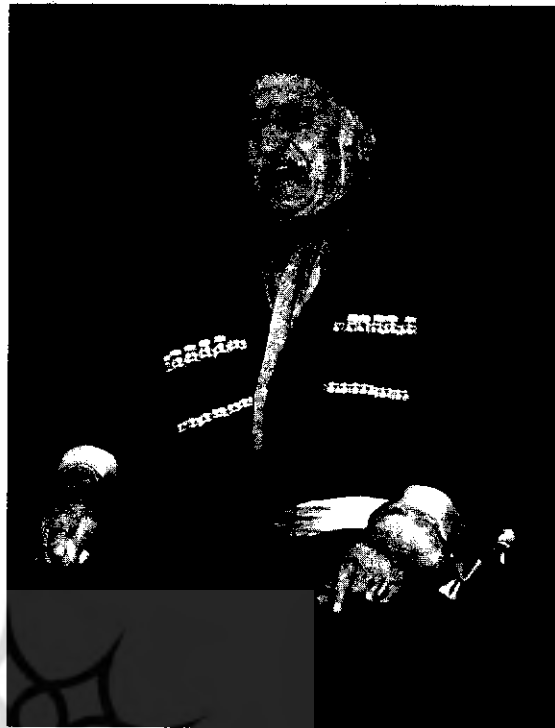


به عکس نقلهای ملی که از ساختمان و فرم تقریباً واحدی برخوردارند، نقلهای بومی در فرمهای متفاوتی همچون منظومه‌ها، شعر خوانیها، مناظره‌ها، یا تلفیق همه جانبه نظم و نثر سود می‌برند. در همه اشکال این گونه نقلها، مضامین مورد استفاده آنها، اعم از حماسی، پهلوانی، توصیفی و یا عاشقانه، مالا مال از فتوت، پاکدامنی، درستکاری و صداقت، ایثار و فداکاری و جوانمردی است. در حقیقت این گونه خصایل انسانی بارزترین خصیصه قهرمانان نقلهای بومی بوده و به طرز مشخصی بر آنها تأکید می‌شود. طبیعی است این تفکر مثبت انسانی در برابر نیروهایی قرار می‌گیرد که یکسره بر فساد، شرارت، تبهکاری و ناجوانمردی پای می‌فروشند.

در واقع نقالان روستایی با طرح چنین موضوعاتی، با زیباشناسی، روحیات و نیازهای فکری بومیان همراهی می‌نموده‌اند. مطالب نقل معمولاً از میان داستانهای انتخاب می‌شده است، که به طور گسترده‌ای در میان مردم رواج داشته و به اصطلاح زبازد خاص و عام بوده است. نقال با پرداختن به این گونه داستانها و افزودن شاخ و برگهایی به نقاط حساس و موضوعات مورد علاقه مردم، با بیانی شیوا و رسا جذابیت خاصی به آنها بخشیده و کششها و فراز و فرودهای داستان را مردم‌پسندتر از گذشته می‌نموده است. این مسئله اهمیت چندانی نداشت که قسمتی از داستانهای مورد استفاده در نقل از روایتهای منظوم یا منثور انتخاب شود، بلکه اهمیت موضوع در قابلیت و تنوع داستانی و انطباق آن با خواست مخاطبین و حس و حال مجلس بوده است. از همین رو بخشی از اتفاقات و حوادث جالب و جاذب روزمره نیز دستمایه داستانی نقالان بومی قرار می‌گرفت. این نکته نیز پیوسته مورد توجه نقالان قرار داشت که داستان انتخاب شده ظرفیت لازم جهت ایجاد فضای کافی برای هنرنمایی نقال را داشته باشد. تلاش نقال در درجه اول مبتنی بر زنده و ملموس نمودن حوادث و وقایع داستان و کشانیدن مخاطب به اعماق ماجرا بوده است.

آنچه مسلم است در ابتدای کار، شیوه نقلی بیشتر جنبه روایتی داشته و امتیاز نقالان، تنها در حافظه قوی و سیال، بداهه‌سازی داستانی در نقل، صدای رسا و ادای موجه و به جای آن بوده است. کما اینکه هنوز این شکل ساده و بی‌پیرایه نقلی که مأخوذ از قدیمی‌ترین اشکال آن است، همچنان در مناطق روستایی به حیات خود ادامه می‌دهد. باید توجه داشت، در این گونه اشکال و بیان ابتدایی هم، آواز خوش، کار نقالان را در روستاها با اقبال بیشتری مواجه می‌ساخته است. از همین رو رفته‌رفته آگاهی یافتن و اجرای برخی مقامات آوازی نیز به یکی از فنون و شگردهای هنر نقالان بومی بدل می‌گردید. دیری نیابید که در بسیاری از نواحی و مناطق، نقالان بومی هنر اصلی خنیاگران یعنی نوازندگی و خوانندگی را اصلی‌ترین تمهید بیان خود قرار دادند. همه مقامها، نغمات و قطعه‌های سازی و آوازی هر منطقه با نظم و دقتی تحسین برانگیز در حافظه پویای آنان جای گرفت. بنابراین در بیان هر نقل تعدادی از این نغمات





به کار گرفته شد. طبیعی است آنان، همان میزان نوسازی و بازسازی و بازآفرینی را که در داستانها ایجاد می‌نمودند به نعمات نیز تسری می‌داده‌اند. این میزان تغییر در نعمات نیز هماهنگ با سلیقه، ذوق و ظرفیت مخاطبین بوده است. با این حال لازم است تأکید شود که هر نوع تغییر کمی و کیفی بسیار بطنی بوده و هرگز از روح و جوهره ساختار اصلی و سنتی خود فاصله نگرفت. از همین‌روست که نعمات و الحان به‌جای مانده از روایات این گروه نقالان و داستان‌پردازان از اصالتی قابل اعتماد برخوردار هستند.

#### نقل علی

با آغاز تجزیه داستان‌سرایی از مجموعه هنر خنیاگری یک رشته از داستانها، افسانه‌ها و اسطوره‌هایی که به مجامع رسمی پیش از اسلام تعلق داشت، رونقی دوباره گرفت. بی‌تردید این حرکت خود از دل مجامع رسمی آغاز شد و خلفای اموی و عباسی و امیران و والیان نودین نواحی که به تازگی طعم شیرین لذایذ اشرافی را چشیده بودند، این‌گونه داستان‌پردازها را به مثابه پاره‌ای از شوکت و جبروت بارگاه خود تلقی می‌کرده‌اند، که پیش از این مدارک و شواهد چندی در این زمینه ارائه شد. هر چه بود این دیدگاه کراهت هنر نقالی و داستان‌پردازی را مورد تردید و تساهل قرار داد. باید گفت، استقبال ایرانیان از این‌گونه داستانها و نقلها بی‌تردید با احساسات و علائق دیگری توأم بود. از همین‌رو نقالان و داستان‌پردازان در حفظ سه عامل در نقلها و روایات خود که اصولاً برخاسته از تمنیات ملی آنان بوده، کوشیدند. این سه عامل عبارت بوده‌اند از: تأکید و توجه به زبان فارسی

در نقلها و نوسازی و بازپروری افسانه‌ها، اسطوره‌ها، حماسه‌ها و تاریخ کهن که البته این دو عامل همواره و به طرز ظریف با رکن سوم خود یعنی ایدئولوژی جدید ایرانیان که همانا دین اسلام بوده؛ درهم می‌آمیخت. با این وجود کلیه آثار مکتوب و شفاهی بجامانده پس از اسلام اعم از شاهنامه‌ها و منظومه‌های حماسی و غنایی و همچنین داستانها و نقلهای روایی و شفاهی حاکی از آن است که این روایان هیچ‌گاه گذشته دینی و فلسفی خود را نیز به دیده تحقیر ننگریستند. نکته جالب توجه اینکه داستان‌پردازان و نقالان ضمن استفاده از احادیث و روایاتی که در باب اخلاق اجتماعی و فردی از سوی فقه اسلامی ارائه شد، به‌طور همه جانبه‌ای، اندرزها، نصایح، پندها و اخلاقیات باستانی را نیز مورد توجه قرار داده است و به طرز چشم‌گیری آداب گذشتگان را در داستانها و نقلهای خود جای دادند. مطالعه در انواع شاهنامه‌های منثور و منظوم موجود، گواه روشنی بر این مسئله است. در همه این‌گونه آثار شخصیت‌های داستان به نحو آشکاری رفتار اجتماعی و انسانی پهلوانان و قهرمانان باستانی خود را به عنوان الگویی برتر در روابط اجتماعی، خانوادگی و فردی مورد تأکید قرار می‌دهند. قطعاً این توجه و تأکید برخاسته از روحیات ملی نقالان و خواست عمومی در پایبندی به برخی سنتهای ارزشمندی بوده است که ماحصت دستاوردهای مدنی و ناشی از تجارب تاریخی ساکنان فلات ایران است. از همین‌رو داستان‌نقلها با انواع موضوعاتی آمیخته شد که اگر چه ارتباطی با موضوع اصلی داستان نداشته‌اند، ولی به دلیل حس‌انگیزی و تداعی خاطره‌های قومی در نفوذ نقلها تأثیر قاطعی داشته‌اند.

«در قرون چهارم و پنجم بسیاری از ایرانیان به خط و زبان پهلوی آشنایی داشتند و جمع‌کنندگان شاهنامه ابومنصوری و مترجمان بعضی از دفترهای پهلوی به پارسی در همین دوره رسالاتی از پهلوی مانند ایاتکارزیران و کارنامه اردشیر بابکان و داستان بهرام گور و پندنامه بزرگمهر بختکان و گزارش شترنگ (شترنج) و نظایر این رسالات را به فارسی ترجمه کرده و جزو شاهنامه قرار داده‌اند.»<sup>۲</sup>

این مسئله مسلم است که داستانهای مکتوب اعم از منثور و منظوم که بعدها دستمایه هنر نقالان قرار گرفت، در بدو امر از طریق سینه و حافظه همین نقالان مکتوب شد. اشاره دقیق و امانت‌دارانه فردوسی به آزادسرو به‌عنوان حافظ پر شور این‌گونه داستانها تنها یک نمونه از وجود نقالان سخنوری است که اندوخته‌های آنان آب‌سخور داستانهای اسطوره‌ای، حماسی و تاریخی بوده است. از فحوای متون آثار ثبت‌شده قرن چهارم و پنجم (هق) قابل فهم است که کلیه سخن‌پردازان پارسی‌گو و پارسی‌سرا با استفاده از دانش چنین نقالاتی به تألیف آثار خود توفیق یافته‌اند. اگر چه حتی پس از ثبت و مکتوب شدن این‌گونه روایات تاریخی و بهره‌برداری داستان‌سراییان و حماسه‌پردازان از این‌گونه آثار، آنان پیوسته آگاهیها و دانش شفاهی خود را بر آن افزوده و هیچ‌گاه به مندرجات این آثار

به‌عنوان تنها منبع داستانهای خود متکی نبوده‌اند. در رابطه با پردازش و بازپروری نقلها «رادلوف» فولکورشناس نیز داستانها را چیزهایی زنده و در معرض دخل و تصرف و تحول دایمی می‌داند. او مثال می‌زند که یک داستان گوی قرقیزی هر چند به قوائد مشخص داستان پایبند باشد، باز هم براساس بدیهه‌سرایی و چگونگی حال، چیزی ابداع می‌کند. مسلم است که این تغییر در روایات دو یا چند داستان گوی نامعاصر زیادتر خواهد بود. با این همه برخی عناصر در نقلها هرگز مورد دخل و تصرف و بی‌توجهی قرار نمی‌گیرند که از جمله آن زبان نقل، زیباشناسی ملی و جوهره دینی و مذهبی است.

از همین‌رو در کلیه منظومه‌هایی که مورد استناد و روایت نقالان ایرانی است، احترام و تأکید به این‌گونه عناصر مورد توجه قرار دارد. این باور که نقلهای ایرانی تنها محدود به شاهنامه‌خوانی و جنگ‌نامه‌خوانی است، به‌طور کلی خطاست. علاوه بر داستانهای حماسی، بسیاری داستانهای غنایی، مذهبی، حکمی و افسانه‌های عامیانه که به‌عنوان جوهره داستانی نقلها مورد استفاده بوده است. شرایط ویژه‌ای که از دوران صفویه به بعد حاکم گردید؛ آنچه به‌طور مبالغه‌آمیزی ترویج نمود، نقلهایی است که دارای درون‌مایه نظامی گریست. به‌طور طبیعی در مجامع رسمی شاهنامه‌خوانیها و جنگ‌نامه‌خوانیها مورد توجه و استفاده بیشتری قرار گرفتند. ایجاد قهوه‌خانه‌ها و شرایط سیاسی موجود به رواج و گسترش این‌گونه نقلها دامن زد، ولی باید توجه داشت که به همراه نقلهایی که از مضمون حماسی و پهلوانی برخوردار بودند، داستانهای بسیاری نیز با مضامین غنایی و مذهبی وجود داشته است. نقلهای مشهوری همچون لیلی و مجنون، شیرین و فرهاد، خسرو و شیرین، ویس و رامین و ... که هنوز هم در میان نقالان و شعرخوانان نواحی مورد استفاده قرار می‌گیرند، برگرفته از مضامین نقلهای ملی است. همچنین نقلهای مذهبی فراوانی که در توصیف امامان شیعه و به‌ویژه پیشوای شیعیان علی (ع) در بازارها، میادین و قهوه‌خانه‌ها به اجرا در می‌آمده، تنها بخش کوچکی از نقالی با درون‌مایه‌های دینی مذهبی بوده است. در بررسی نمونه‌وار نقلهای نواحی و بومی خواهیم دید که مضامین بیشتر نقلها دارای جوهره غنایی یا مذهبی است. لذا در نقلهای ملی برجستگی شاهنامه‌خوانی و جنگ‌نامه‌خوانیها را می‌باید ره‌آورد شرایط دوران خاصی قلمداد نمود. درباره تمهیدات موسیقایی نقلهای ملی لازم است، گفته شود که اساساً نغمات این گروه از نقلها عموماً آوازی بوده و ادوات و آلات موسیقی کمتر مورد استفاده قرار می‌گرفته است، که این ویژگی به سنتهای نقالی پس از اسلام نزدیک است. از همین‌رو نقالان پیوسته با فراگیری نغمات و الحان آوازی از تأثیر آن برای برانگیختن احساسات مخاطبین و پر شور نمودن نقلهای خود به فراوانی بهره برده‌اند.

در جمع‌بندی کلی از خصوصیات و ویژگیهای نقلهای ملی باید گفت که در این‌گونه نقلها همواره چهار عنصر زبان



فارسی، زیباشناسی ملی، انگیزه‌های دینی و مذهبی و حماسه‌پردازی در فرهنگ ملی مورد توجه قرار داشته‌اند. در عین حال این‌گونه نقلها به طور گسترده‌ای الهامات فردی نقال و بداهه را در بازپروری داستانها و تطبیق آن با مناسبتها و شرایط روز به همراه داشته‌اند.

نقلهای ملی به‌عکس نقلهای بومی ساختار داستانی خود را براساس ادبیات مکتوب پی‌ریزی نموده که بعدها در قالب طومار ریخته شد.

با این همه باید توجه داشت که طومار و مندرجات آن در برگیرنده همه موجودی و موضوعات و مطالبی نیست که نقالان عرضه می‌نمودند. در این رابطه می‌توان طومار را به مثابه متونی دانست که نقال به فراخور استعداد و بضاعت خود به تفسیر آن می‌پرداخته است.

پی‌نوشتها:

۱. برداشت از روایت حاج‌تقی سمعی، نقال روستای بادباد الیگودرز، ثبت و ضبط بهار ۱۳۷۴.
۲. برداشت از روایت مرحوم بهمن حمزوی نقال روستای امله تهران، ثبت و ضبط تابستان ۱۳۷۲.
۳. تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، ص ۱۳۲.
۴. کوراعلو در افسانه و تاریخ، ص ۴۸.
۵. استفاده از عنوان نقل قهوه‌خانه‌ای که به کرات از سوی پژوهشگران معاصر مورد استفاده قرار می‌گیرد، عنوان صحیحی به نظر نمی‌رسد، چرا که قهوه‌خانه همانند بازارها، میدتها، محافل و مجالس و ... تنها یکی از مکنهای اجرای نقل بوده است. بدیهی است در قهوه‌خانه نقلهایی با ویژگیها یا مضامینی که منحصر به قهوه‌خانه باشد خوانده نمی‌شد؛ بلکه همه انواع نقلهایی که در سایر مکنها و مناسبتها و با مضامین مختلف خوانده می‌شد در قهوه‌خانه نیز رواج داشته است. (نگارنده)